

تفسیر احمد

سورہ انبیا



۱۳۹۴

ترجمہ و تفسیر سورہ انبیا
تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مہتمم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

سوره النبا

سوره النبا

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 40 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا
سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾
وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ
مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ
الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ
الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ
مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلدَّاغِينَ مَابًا ﴿٢٢﴾ لَا بَيْنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا
شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا
﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَرِيَكُمْ إِلَّا
عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾
وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَمَاءٌ حِسَابًا
﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ
الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ اتَّقُوا
فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

مقدمه:

قرآن عظیم الشان کتاب الهی و بزرگترین اعجاز جاودانه، آخرین پیام آور الهی و عصاره و چکیده ای همه کتب آسمانی است.

قرآن عظیم الشان کتابی است که غبار کهنگی و فنا هرگز نمی تواند بر صفحات نورانی آن بنشیند و گذشت زمان نه تنها آن را فرسوده نمی کند بلکه روز به روز علوم و معارف آن را هویدا تر می گرداند.

سوره النبا

قرآن کریم در مستحکم امت اسلامی است و به این خاطر دشمنان در طول تاریخ همیشه کوشیده اند با انواع دسیسه های شیطانی امت اسلامی را از تعالیم حیات بخش قرآن دور نگه داشته و این کتاب انسان ساز را مهجور و منزوی نمایند. ولی علی رغم تلاش مستمر آنان، قرآن کریم سر منشأ تمامی تحولات و حرکات و قیامها بوده و درخشش آیات نورانی آن چشم خفاشان زمان را کور کرده است.

نور قرآن پرتو امید ماست «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» هیچ منبعی به اندازه قرآن نمی تواند نور ببخشد و قلب انسان را نورانی کند، و هیچ عملی به اندازه قرآن نمی تواند اخلاق انسان را بسازد.

قرآن عظیم الشان شیوه صحیح و سالم زندگی را به ما می آموزد و راه مستقیم حقیقی را به ما نشان می دهد. «اللَّهُمَّ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِالْقُرْآنِ» آمین یا رب العالمین .
خواننده محترم !

از مهم ترین مسائلی که در جزء سی ام قرآن مجید که اکثریت قریب به اتفاق سوره های آن مکی است روی آن تکیه شده مساءله (قیامت) و شرح احوال انسان در روز رستاخیز و قیامت به بیان گرفته شده است .

این به خاطر آن است که برای اصلاح انسان نخستین گام این است که بداند حساب و کتابی در کار است، محکمه و عدالت گاهی وجود دارد که چیزی بر دادرسان آن مخفی نمی ماند. محکمه ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه.

نه توصیه، واسطه، و رشوه در آن کارساز است، و نه امکان دروغ و انکار و بالاخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست، یگانه راه نجات همانا ترک گناه در این دنیا است .

ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی، انسان را تکان می دهد، و ارواح خفته را بیدار می کند، روح تقوی و تعهد و احساس مسؤ ولیت را در انسان زنده می کند، و او را به وظیفه شناسی دعوت می نماید.

اصولاً در هر محیطی فساد رخنه کند عامل آن یکی از دو چیز است : ضعف نیروی مراقبت، یا ضعف تشکیلات قضایی اگر مراقبین تیزبین اعمال انسانها را زیر نظر بگیرند، و محاکم دقیقاً به جرائم متخلفان برسند، و هیچ (جرمی) بدون (جریمه) نماند، در چنین محیطی مسلماً فساد و گناه و تجاوز و تعدی و طغیان به حداقل خواهد رسید.

جایی که زندگی مادی در پرتو مراقبین و دادگاه های آن چنین باشد تکلیف زندگی معنوی و الهی انسان روشن است .

ایمان به وجود مبدی که همه جا با او است « لا یعزبُ عنهُ مثقالُ ذرَّةٍ » : (به اندازه سنگینی ذره ای چیزی از علم او مخفی نمی گردد) (سوره سبا - 3) و ایمان به وجود معادی که به مصداق « فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرة شرا یره » (سوره زلزال - 7 و 8) (ذره ای کار خوب و بد به دست فراموشی سپرده نمی شود، و در آنجا در برابر او قرار می گیرد، چنین ایمانی، چنان تقوایی در انسان

سوره النبا

ایجاد می کند که در تمام زندگی می تواند راهنمای او در مسیر خیر باشد. محور دومی که در جزء سی ام واقعاً قابل دقت و تامل است، مسئله حمایت های الهی از پیامبرش است، طوریکه این حمایت قاطع را میتوان در سوره ضحی، در سوره انشراح، در سوره کوثر، در سوره علق و در بسیاری از سوره های دیگر درک نمایم. ما در این سوره می بینیم که خدای تبارک و تعالی حمایت و نصرت خودش را نسبت به رسولش اعلام می کند که هرگز پشت رسول خود را خالی نخواهد گذاشت. مبحث دیگری که در جزء سی ام قابل ذکر است، عرض اندام قدرت الهی در مقابل کفار، مشرکان، مکذبان که آنها هم راه به جایی نخواهند برد، می دانیم که پیامبر در مکه به ظاهر در موضع ضعف بود اما در همین سوره های مکی خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام اخطارها و انذارها و تهدیدها را متوجه کفار و مشرکین می کند، که مثال ها و نمونه های این اخطارها و انذارها را در سوره همزه ملاحظه می کنیم که « ویل لکل همزه » یا در سوره «مطففین» می بینیم « ویلا للمطففین » یا در سوره « تبت پدا » می بینیم که « تبت پدا ابی لهب و تب » یا در سوره « علق » می بینیم که خدا تهدید می کند « کَلَّا لَئِن لَّمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِیَةِ نَاصِیَةِ کَازِبَةٍ خَاطِئَةٍ » بنابراین، این سوره ها جزء مهمترین ابزارهای تقویت روحی و روانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و مومنین بوده در آن فضای سخت مکه و قاعدتاً می تواند عامل آرامش و تقویت روحی و روانی برای مومنان باشد که در هر زمانی و مکانی به تلاوت این آیات و سوره ها مشغول می شوند. بنابراین سوره های جزء سی ام هم در نظر تقویت بنیه های اعتقادی در حوزه های توحید و معاد و هم از نظر بنیه های روحی و معنوی برای تقویت ارتباط انسان با خدای خودش سوره های بسیار مفید و موثری می باشد. امیدواریم که تفسیر و ترجمه سوره های که بشکل در سنامه های علمی و تحقیقاتی تحت عنوانی « تفسیر احمد: تفسیر شریف جزء سی ام » تهیه و ترتیب گردیده و در دسترس شما قرار دارد، فرصت خوبی را فراهم کند، تا این درسنامه های قرآنی مثمر ثمر برای شما عزیزان واقع گردد. خداوندأ همه ما را مشمول این دعا قرار دهد: « رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ » (آل عمران: 8).

معلومات موجز درباره سوره النبا :

سوره « النبا » از جمله آغاز جز 30 سی ام قرآن عظیم الشان است. این سوره از جمله سوره های مکی بوده، دارای (2) رکوع، و (40) چهل آیت، و (174) یکصد و هفتاد و چهار کلمه، و (801) هشتصد و یک حرف، و (363) سه صد و شصت و سه نقطه است.

نامگذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه دوم آن آمده است، و گاه از آن به عنوان سوره « عم » به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می شود.

اسباب نزول:

محمد بن جریر طبری مؤرخ و مفسر مشهور جهان اسلام و ابن ابو حاتم محدث معروف مسلمانان از حسن روایت کرده اند:

چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسالت مبعوث شدند و به مردم مکه از یگانگی خداوند جلّ جلاله و از زنده شدن پس از مرگ خبر دادند و بر آنان قرآن تلاوت کردند، کفار شروع کردند به سؤال کردن از يكديگر و می‌گفتند: برای محمد چه اتفاقی افتاده است؟ او چه چیزی به همراه آورده است؟ پس خداوند جلّ جلاله این آیه را نازل فرمود.

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» سپس سؤالشان را با این فرموده خویش پاسخ داد:

وجه تسمیه :

این سوره، «عم» و «نبا» نامیده می‌شود زیرا با این فرموده خدای تبارک و تعالی: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» که مراد از آن خبر روز رستاخیز است، افتتاح شده است.

محتوی سوره :

محتوای این سوره را می‌توان در چند نقطه ذیل خلاصه و جمع‌بندی نمود :

- 1- سؤالی که در آغاز سوره از حادثه بزرگ «نبا عظیم» یعنی روز قیامت مطرح شده است.
- 2- سپس به بیان نمونه هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین و زندگی انسانها به عنوان دلیلی بر امکان قیامت و حشر می‌پردازد.
- 3- در بخش دیگر قسمتی از نشانه های آغاز رستاخیز را بیان می‌دارد.
- 4- در بخش دیگری گوشه ای از عذابهای دردناک طغیانگران را بیان می‌کند .
- 5- به دنبال آن قسمتی از نعمتها و مواهب جنت را شرح می‌دهد.
- 6- سرانجام با انداز شدیدی از عذاب قریب و سپس ذکر سرنوشت غم انگیز کافران سوره پایان می‌گیرد.

ترجمه و تفسیر موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (1) «درباره چه از يكديگر می‌پرسند» کافران؟

«عَمَّ» از دو حرف «عَنِ» و «مَا» مرکب گردیده است، ما برای استفهام می‌آید، در این ترکیب الف از «ما» ساقط گردیده است، معنایش این است که آنها در چه چیز با همدیگر سؤال و جواب دارند، سپس خود جواب می‌دهد که :

«عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» (2) «از آن خبر بزرگ سؤال می‌کنند»

«نبا عظیم» به چند معنی توسط مفسرین، تفسیر گردیده است: قیامت، قرآن، تمام اصول عقاید دینی اعم از مبدا و معاد، ولی قرائن موجود در مجموعه آیات این سوره نشان می‌دهد که تفسیر آن به «قیامت» از همه برتری دارد. این بدین معنا است که اهل مکه در خصوص خبر عظیم الشان قیامت، بحث و سؤال و جواب دارند، و نسبت به آن، با هم اختلاف می‌نمایند.

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (3) «آنکه خود در آن مختلف اند»

حضرت ابن عباس (رض) در حدیثی می فرماید : هنگامی که نزول قرآن عظیم الشان آغاز گردید، کفار مکه در محافل و مجالس خویش نشستند ، نسبت به آن قیاس آرای می کردند ، در قرآن ، قیامت ، با اهمیت فوق العاده ای ذکر شده است ، وگویا آمدن قیامت نزد اهل مکه از محالات بوده ، بنابر این ، در باره ای آن مباحثی داغی در جریان بود ، عده ای آنرا را تصدیق می کرد ، و وعده ای از آنان به تکذیب آن استدلال می نمودند ، لذا در ابتدای این سوره ، این وضع آنها را ذکر نمود ، و سپس وقوع آن را بیان کرد ، و نسبت به اشکال و استبعادی که در باره ی وقوع آن داشتند ، جواب داد.

بعضی از حضرات مفسرین می نویسند که : جروبحث ها و این سؤال و جواب ها برای تحقیق واقعیت یابی بعمل نمی آمد، بلکه فقط بخاطر استهزا و مسخره صورت می گرفت . قرآن عظیم الشان در جواب به آن جمله ای را جهت تاکید دوباره تکرار نمود ، که :

« كَلَّا سَيَعْلَمُونَ » (4) «نه چنان است» که مشرکان می پندارند «بهزودی خواهند دانست» حقیقت امر را.

« ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ » (5) «باز هم نه چنان است، بهزودی خواهند دانست» یعنی: هرگز سزاوار نیست که درباره قرآن، یا قیامت اختلاف کنند زیرا قرآن و باورهای این دین حق است لذا کسانی که بدان کفر می ورزند، بهزودی فرجام تکذیبشان را خواهند دانست.

آن گاه خداوند متعال به ذکر برخی از مظاهر قدرت عظیم خود بر آفرینش اشیای عجیب و پدیده های شگرف که خود دلیل قدرت وی بر امر قیامت ، و غیر آن است، پرداخته و نه پدیده از آنها را این گونه برمی شمارد:

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا » (6) (آیا نساختم زمین را گهواره ای؟) **مهاده:** زیرانداز و فرش است، همچون گهواره که برای کودک گسترده می شود تا بر آن خوابانده شود.

« وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا » (7) (و کوهها را میخ هایی؟) یعنی: کوهها را مانند میخهایی برای زمین گردانیدیم تا آرام گیرد و نجنبد، همچنان که خیمه با میخ محکم ساخته می شود.

« وَخَلَقْنَاكُمْ أَرْوَاجًا » (8) («و شما را جفتهها آفریدیم» یعنی: جفتههای جوره جوره ای) زن موجودی ظریف، با احساس و عاطفه قوی است که خداوند متعال او را آفرید تا بخشی از بار رسالت تعلیم و تربیت جامعه را بر دوش گیرد و در مسیر کمال گام بردارد. خداوند زن را که مظهر جمال الهی است، آفرید و او را مایه آرامش و سکون همسر قرار داد، تا خانه و خانواده را در سایه عطف و رحمت خود بیاراید. چرا که رحمت و مودت، مایه بقای زندگی است..

« وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا » (9) (و خواب شما را مایه آرامش» و آسایش ابدانتان «گردانیدیم» یکی از امور طبیعی مسئله خواب است. خواب در زندگی بشر از چنان اهمیتی برخوردار است که به طور طبیعی انسانی که از خواب به هر علتی محروم شود ممکن است بمیرد..

سوره النبا

به هر حال انسان به طور طبیعی نیازمند خواب است و بی خوابی عامل مهم در ایستادی قلب و مرگ شخص می شود. برخی بر این منطبق می گویند که انسان از گرسنگی و تشنگی نمی میرد ولی از بی خوابی می میرد. بنابراین یکی از نعمت های خداوندی به بشر مسئله خواب است..

خواب خوب آن است که در محیطی آرام انجام شود و خوابگاه از کم ترین نور برخوردار باشد. از این رو قرآن یکی از آیات بزرگ خداوندی را مسئله گردش روز و شب می داند که فرصتی برای استراحت و آرامش کامل انسان در شب فراهم می آورد و زمینه را برای تلاش و کار در روز ایجاد می کند..

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (10) (و شب را ساختیم پوششی) قرآن حقیقت خوابیدن را به معنای خروج روح از بدن برمی شمارد و می فرماید: و هو الذی یتوفیکم باللیل؛ خداوند کسی است که شما را در شب توفی می کند. (سوره انعام آیه 60) و یا می فرماید: «اللّهُ یتوفی الانفس حین موتها والّتی لم تمت فی منامها... ویرسل الاخری الی اجل مسمی؛ خداوند کسی است که جان ها و نفس ها را در هنگام مرگ توفی می کند و می گیرد اگر در خواب نمرده باشد... و آن دیگری را که نمرده را می فرستد تا زمان مرگ معین و مشخص وی فرارسد. (سوره زمر آیه 42)

در این آیات به بخصوص آیه اخیر به حقیقت مرگ اشاره شده است. در تحلیل قرآنی، مرگ و خواب امری یگانه هستند و هیچ تفاوت بین یکدیگر ندارند. به این معنا که حقیقت مرگ و خواب این است که جان انسان به طور کامل گرفته می شود و جان از کالبد بشری بیرون می رود. از این رو در هنگام خواب ارتباط میان بدن و روح از هم گسسته می شود و خداوند جان ها را از تن ها بیرون می کشد و به جایی دیگر می برد که بیرون از کالبد و تن انسان و جایی است که از آن به نزد خود یاد می کند..

تنها تفاوت میان مرگ و خواب این است که در هنگام مرگ این ارتباط به طور کلی حذف می شود و هرگونه رابطه و پیوندی میان بدن و روح از بین می رود. تن و جان انسان در این هنگام دیگر با هم پیوندی ندارند و روح که از کالبد جدا شده اجازه بازگشت به تن را نخواهد یافت و در همان جایی که رفته نگه داشته می شود. اما خواب به گونه ای است که این پیوند دوباره به طور کامل برقرار می شود و جان به سوی بدن فرستاده می شود تا فعالیت های حیات را رهبری کند.

قرآن هر خوابی را مرگی می داند که توفی و گرفتن کامل در آن انجام می شود با این تفاوت که در هنگام مرگ روح نگه داشته می شود ولی در خواب روح تا مدتی که اجل مسمای فرد است بازگردانده می شود تا تن را مدیریت کند..

بنابراین حقیقت خواب را همانند مرگ می توان خروج روح از تن دانست. هر خوابی مرگی است که ادامه نمی یابد و شخص با بازگشت روح به تن دوباره بیدار می شود. از این رو بیداری به معنای بازگشت روح به تن خواهد بود. کسی که در خواب است هیچ گونه مهار و تسلط بر تن خویش ندارد و ارتباط میان روح و تن به گونه ای نیست که در هنگام بیداری است. این بدان معنا خواهد بود که ارتباط میان روح و بدن ارتباطی از

سوره النبا

بیرون است و نه از درون. این گونه که شخص از بیرون چیزی و کالبدی را رهبری می کند.

«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (11) (وساختیم روز را معاشی؟) روز یکی از مهمترین موضوعات در قرآن عظیم الشان است که پروردگار با عظمت ما به «روز» در دو سوره قسم یاد نموده است:

1- در (آیه 4 سوره شمس) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا» (قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد).

2- در (آیه 2 سوره لیل) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (قسم به روز هنگامی که جهان را به ظهور خود روشن سازد).

مفسرین می نویسند که هدف از قسم پروردگار به نور و روشنایی، متوجه ساختن انسان است به فواید بسیار بزرگ آنها، تا آنکه خدای را شکر نموده و وی را سپاس گوئیم. قسم پروردگار به روز نشان می دهد که در آن، بزرگترین نعمت های الهی قرار دارد چون اگر روزگار همیشه تاریک بود برای آفریده های خداوند امکان نداشت که به طلب معاش خود مشغول شوند و اگر همیشه روز می بود از استراحت و سکونت و آرامش بهره ای نمی بردند. لذا در دو سوره (شمس و لیل) موضوعات شب و روز تکرار شده است و این برای بزرگ شمردن ارزش آن دو در باب دلالت بر موارد حکمت آنها است.

«قسم پروردگار» یکی از موضوعات مهمی است که در قرآن عظیم الشان صورت گرفته که در سوره (الشمس، و لیل و غیره) در مورد به تفصیل بحث صورت گرفته است، در اینجا مختصراً میخوام بعرض برسائیم که:

سورهای که در قرآن عظیم الشان که با قسم شروع می شوند، این خودش عالمی دارد، اینکه چرا خداوند باید قسم بخورد و چرا باید به طبیعت قسم بخورد؟ ما انسانها به الله قسم میخوریم میگوییم قسم به خدا قسم به قرآن یعنی ما به چیزهایی که خدایی هستند قسم میخوریم خدا چرا باید قسم بخورد؟ الله اصلاً ضرورتی به قسم ندارد.

مفسرین در علت آن می نویسند: که موضوع قسم بیشتر در سوره هایی که مکی هستند صورت گرفته و این سوره ها در اوضاع و احوالی نازل شدند که افراد مقابل و مخاطب قرآن، میخواستند قرآن را انکار بکنند و بگویند این کلام الهی نیست و از قرآن انکار کنند، می گویند که: پیغمبر پیغمبر نیست و خداوند با بشر ارتباط برقرار نکرده است. انسان زمانی قسم میخورد؟ وقتی با منکر رو به رو است و گرنه ما احتیاجی به قسم خوردن نداریم همین طوری میخواستیم هدف خویش را بیان میداریم، ولی انسان زمان مجبور به قسم خوردن می شود که احساس میکند، جانب مقابل حرف او را باور نمیکند یا منکر حرف او است یا این که اصلاً اهمیتی برای حرف او قائل نباشد.

پس خداوند در قرآن کریم که نازل شده و پایین آمده در حد عقول و اندیشه ها و افکار ما قرار گرفته است یعنی کلام عظیم الهی آمده خودش را نازل کرده و پایین آورده به اندازه سطح درک و فهم مخاطبین قرار داده است چون میخواست با مخاطبانش رابطه برقرار کند

سوره النبا

و آنها را تحت تاثیر قرار دهد و انکار آنها و استبعاد آنها را (یعنی بعید شمردن آنها) که بعید می‌شمارند خدا با یک بشر ارتباط برقرار کند این استبعاد را خداوند می‌خواهد بر هم بزند قسم می‌خورد. یگانه دلیل قسم های الهی در قرآن را مفسرین همین استدلال میدانند.

«وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (12) (و بر فرازتان هفت آسمان استوار) که در خلقت و آفرینش خود محکم و نیرومند است .

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا» (13) (وساختم چراغ گرم وتابانی) که هدف از آن آفتاب است.

« وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا » (14) (و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم)

معصرات: ابرهایی است که به آب در هم فشرده می‌شود اما هنوز نباریده است.
ثجاج: فروریزنده به کثرت است.

ابر در قرآن :

قرآن عظیم الشان کلمات مختلفی را برای ابر بکار برده است که از آنجمله میتوان :

1- **سحاب** : از «سحب» به معنای کشیدن است. به ابر، سحاب گفته‌اند؛ زیرا در آسمان با باد، کشیده می‌شود یا به این جهت که آب را همراه خود می‌کشاند. سحاب، اسم برای مطلق ابر، اعم از ابرهای باران‌زا و بی‌باران است. (مفردات، ص 399، «سَحَب»)
این کلمه نه بار در قرآن عظیم الشان ذکر شده است : (سوره بقره آیه 164 ، آیه 57 اعراف ؛ آیه 12 رعد ؛ آیه 40 نور ؛ 88 آیه نمل ؛ آیه 48 روم ؛ آیه 9 فاطر ؛ آیه 44 طور .)

2- **غمام** : از «غم» به معنای پوشاندن چیزی است. وجه نام‌گذاری ابر به غمام این است که نور آفتاب ، یا صفحه آسمان را می‌پوشاند (مفردات ص 613، «غم» .)
این کلمه: چهار بار در قرآن عظیم الشان آمده است (آیات 57 و 210 سوره بقره، آیه 160 اعراف ؛ آیه 25 فرقان).

3- **عارض** : از «عرض»، به معنای آشکار کردن است و از آن جهت به ابر، عارض گفته‌اند که در معرض دید انسان قرار دارد. این کلمه دوبار در (آیه 24 احقاف/ 46) آمده است.

4- **ظله** : از «ظَلَّ» به معنای سایه، و ابر سایه‌افکن آمده (مفردات ، صفحه 536، «ظَلَّ»). و در قرآن عظیم الشان ، بیش‌تر درباره ابرهای عذاب آور به کار رفته است. این کلمه دوبار به صورت مفرد در (آیات 171 اعراف و آیه 189 شعراء و یکبار به صورت جمع در آیه 210 بقره) آمده است..

5- **حاملات** : از «حمل» است و ابر را حاملات گویند؛ چون آب را با خود حمل می‌کند (مفردات ، ص 257، «حمل») این کلمه یکبار در (آیه 2 ذاریات/ 51) ذکر شده است.

6- **معصرات** : از «عصر» به معنای فشردن (التحقیق، جلد 8، صفحه 146، «عصر» .)
و هدف از آن ، ابرهای باران‌زا است. وجه نام‌گذاری ابرها به معصرات آن است که باد،

هنگام نزول باران ، آن‌ها را می‌فشرد.

به عقیده برخی، مُعَصِر از اِصْصَار به معنای طوفان است و به ابرهایی گفته می‌شود که به همراه طوفان آورده شده (مفردات ، صفحه 569، «عصر») و دارای رگباری تند و قطرات بزرگ آبد، و مؤید آن، صفت «ثَجَّاجاً» (فراوان و پی در پی) است که قرآن برای باران‌هایی که از این نوع ابرها فرو می‌ریزد، آورده است این کلمه يك بار در (آیه 14 سوره نبا) آمده است.

7- مَزْن : از «مزن» به معنای درخشندگی و بر ابر نورانی (مفردات، ص 766،

«مزن») و آبدار اطلاق شده است (القاموس المحيط، جلد 2، صفحه 1621، «مزن». این کلمه صرف يك بار در آیه 69 سوره واقعه ذکر شده است.

8- از «صَوَّب» به معنای فرو ریختن است که افزون بر ابر، بر باران نیز اطلاق شده است (مقاییس، جلد 3، صفحه 317، «صوب» .) برخی آن را ابر باران‌زا دانسته اند. این کلمه يك بار در (آیه 19 بقره/ 2) به کار رفته است.

9- سماء : از «سمو» به معنای رفعت و بلندی است و بر هر چیزی، از جمله ابر که بر انسان سایه افکند، اطلاق می‌شود. (الصاح، جلد 6، صفحه 2382، «سمو»). برخی اطلاق آن را بر ابر، مجازی و برخی دیگر، حقیقی دانسته‌اند (مقاییس، جلد 3، ص 98، «سمو» به گفته برخی، مقصود از «سماء» در جمله : « وانزل من السماء ماء » (سوره بقره آیه 22) که در قرآن عظیم الشان چند بار بکار رفته است .

«لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا» (15) (تا به سبب آن دانه و گیاه را برویانیم» یعنی: تا به سبب آن آب ریزان از ابرها، دانه‌هایی را از زمین بیرون آوریم که قوت و غذای شماست؛ مانند گندم، جو و غیره. نبات: عبارت از علوفه چهارپایان و سایر گیاهان خوردنی است. «وَجَنَاتٍ أُلْفَافًا» (16) «و» نیز تا برویانیم به سبب آن آب ریزان «باغهای درهم پیچیده و انبوه را»

«إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (17) (بی گمان که روز فصل میقات‌گه‌یست) یعنی روزی فیصله و قضاوت که هدف از آن روز قیامت است حدی موقت و معین است ، که دنیا هنگام دمیدن در صور ، به پایان می رسد ، و آیات دیگری چنین معلوم می شود که نفخ صور دوبار انجام می گیرد ، با نفخه اولی کل عالم فنا می گردد ، و با نفخه ی دوم باز زنده و بر پا می شوند ، و هنگام نفخه دوم تمام مردم گذشته و آینده ی کل جهان ، در حضور پروردگار خویش دسته دسته حاضر می شوند .

«يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (18) (روزیکه در صور دمیده شود پس بیائید گروه در گروهی)

صور: بوقی است که اسرافیل علیه السلام در آن می‌دمد و از آن صدای مهیبی بیرون می‌آید «پس فوج فوج بیایید» یعنی: شما گروه گروه و توده توده، هر امتی همراه با پیامبرش از قبرهایتان به سوی موقف محشر و عرصه‌گاه حساب می‌آیید.

در حدیثی که از حضرت ابو ذر غفاری روایت گردیده آمده است: در روز قیامت مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند ، گروهی با شکمی سیر ملبس به لباس ، در حالیکه بر

سوره النبا

سواریهای خود سوراند ، در میدان حشر می آیند ، گروه دوم مر دمانی پیاده هستند که به میدان حشر می آیند ، گروه سوم کسانی هستند که در حالی که بر روی صورت کشانده می شوند ، وارد میدان حشر می شوند . (مظهري به روایت نسائی ، حاکم و بیهقی)

در برخی از روایات افواج به ده گروه ، تشریح شده است ، و برخی گفته اند که حاضرین میدان حشر با توجه به اعمال و کردار خویش ، به گروه های بی شماری تقسیم می گردند ، در این اقوال هیچگونه تضادی وجود ندارد ، همه را می توان جمع کرد .

«وَفَتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (19) (وشکافته شود آسمان و بشود درهای بی شماری)

«وَسِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا» (20) «و کوهها روان ساخته شوند و چون سرابی گردند» یعنی: کوهها از جاهای خود در هوا روان ساخته شده و از جای های خویش که میخ کوب شده بودند برکنده شوند و چون گردی به هوا پراکنده شوند به طوری که بیننده می پندارد که آن کوهی است زیرا بر صورت کوه است درحالی که حقیقتاً در آنجا کوهی نیست بلکه محضاً غباری است و بس .

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» (21) «بی گمان جهنم کمینگاهی است» هدف از جهنم در اینجا جسر جهنم ، یعنی پل صراط است ، و در آنجا دو گروه فرشته ی ثواب و عذاب در انتظارند ، فرشتگانی عذاب اهل جهنم را می گیرند ، و فرشته های ثواب اهل بهشت را به جایگاهها یشان می رسانند . (مظهري) .

حسن بصری فرموده است : پل جهنم فرشتگان نگهبان پاسداری می کنند ، هرکسی اجازه نامه رفتن به جنت را در دست داشته باشد ، او را اجازه می دهند تا برود ، و کسی که این جواز را نداشته باشد ، از او جلوگیری می نمایند . (مظهري)

«لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأٌ» (22) (که برای سرکشان اقامتگاهی است.)

«لَلْأَبْثِينِ فِيهَا أَحْقَابًا» (23) (درنگ کننده در آن قرنهای قرنهایی) عناصر یاغی

و باغی، بی خبر از عاقبت طغیان و سرکشی شان ، با بیبایگی جلو می روند ، نمیدانند که دوزخ در چند قدمی در کمین شان ، و منتظر آنان است ، و قرن ها قرن ها در آن درنگ می کنند ، و اقامتگاه چند روز مؤقت شان نمی باشد ، متناسب با زمان نیست که اگر به عناصر طاغی در دنیا میسر می شد ، از سر سرکشی خود در آن باز نمی آمدند ، آنها مصمم بودند همواره در طغیان بسر برند، اکنون باید همواره در دوزخ باشند .

«لَلْأَبْثِينِ» جمع لابت به معنای ماندگار و مقیم است ، «أَحْقَابًا» جمع حقبه است که به زمان طولانی گفته می شود ، در تعیین میزان آن ، اقوال مختلفی وجود دارد .

ابن جریر از حضرت علی کرم الله وجهه مقدار آن را هشتاد سال نقل کرده است ، اما بدین شکل که سالی دوازده ماه و ماهی سی روز و روزی هزار سال است ، که بدین ترتیب حقبه ای بیست میلیون و هشتصد و هشتاد هزار سال می شود .

حضرت ابو هریره ، عبد الله بن عمر ، ابن عباس و غیره مقدار حقبه را بجای هشتاد سال ، هفتاد سال گفته اند ، و بقیه حساب همان است که در فوق گفته شد . (ابن کثیر)

سوره النبا

در مسند بزار از حضرت عبد الله بن عمر مرفوعاً منقول است ، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا یخرج أحدکم من النار حتی یمکث فیہ احقاباً والحقب بضع وثمانون سنه وکل سنه ثلاثمائه وستون یوماً مما تعدون » یعنی هر کدام از شما که برای مجازات گناهانش در جهنم انداخته شود تا وقتی که چندین احقاب در آن نماند ، بیرون نمی آید ، وحقبه هشتاد واندی سال است ، وهر سالی سیصدو شصت روز مطابق روز های شماسست . (مظهري)

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (24) (نه در آن سردی ای بچشند و نه نوشابه ای)
«إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا» (25) (مگر گرم آبی و زرد آبی) حمیم: آب جوش است «و چرکابه ای» که زردآب و چرک و خونابه دوزخیان می باشد.

«جَزَاءً وَفَاءً» (26) (جزایی است مناسب) یعنی: این عذابشان موافق و مناسب با اعمال و گناهانشان می باشد؛ پس گناهی بزرگتر از شرک و عذابی بزرگتر از آتش دوزخ وجود ندارد و چنان که اعمالشان بد است، خداوند جلّ جلاله به آنان جزایی موافق با آن می چشاند.

«إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (27) «آنان بودند که حساب و کتابی را توقع نمی داشتند»

«وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» (28) «و آیات ما را سخت تکذیب می کردند» یعنی: آنها آیات قرآنی و حجت ها و دلایلی را که خداوند متعال به وسیله پیامبران علیهم السلام بر خلقش فرود آورده بود، سخت تکذیب می کردند.

«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (29) (و هر چیزی را به صورت کتابی ضبط کرده ایم) یعنی: هر چیز را در لوح محفوظ نوشته و به شمار آورده ایم تا فرشتگان آن را بشناسند. یا مراد اعمال بندگان است که فرشتگان نگهبان آنها را نوشته اند.

«فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (30) (پس بچشید که جز عذاب هرگز بر شما نمی افزاییم)

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (31) (مسلمانا پر هیزگاران را رستگاری ای است)
مفاز: رستگاری و دستیافتن به مطلوب و نجات از آتش دوزخ، یا تفرجگاهی است. ابن کثیر معنی دوم را ترجیح داده است زیرا خداوند جلّ جلاله بعد از آن می فرماید:

«حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» (32) (باغ ها وانگور هایی ، مثمر و مشجر .)

«وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا» (33) (وجوان حور های همسن و سالی)

«وَكَأْسًا دِهَاقًا» (34) (ولبریز جام هایی)

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا» (35) (نشنوند در آنجا سخن بیهوده ای و نه دروغ گویی بی)

«جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» (36) (پاداشی است از سوی پروردگارت ، عطای حسابی بی)

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» (37)

سوره النبا

(پروردگار آسمان ها و زمین و هرچه میان آنهاست ، همان بس مهربانی که از او بدست نیارند « مجال » حرف زدنی)

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (38)

(روزیکه روح و فرشته ها صف بسته بایستند ، و تکلم نکنند مگر کسیکه خدای رحمان به او اجازه دهد ، و گوید سخن صوابی)

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می فرماید : «روح فرشته‌ای است عظیم که در آفرینش خود از بزرگترین فرشتگان می‌باشد» .

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «روح فرشته‌ای است بزرگتر از آسمانها و زمین» .

نسفی می‌گوید: «قول جمهور این است که روح: جبرئیل علیه السلام است» . به‌قولی:

«روح لشکری از لشکریان خدای عزوجل است که فرشته نیستند» . به‌قولی دیگر: «آنان ارواح بنی‌آدم‌اند که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صفی دیگر و این امر در میان دو دمیدن اسرافیل علیه السلام - قبل از آن‌که ارواح به اجسام برگردانده شوند - روی می‌دهد» .

« ذَلِكِ الْيَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا » (39) (اینست همان روز حق

پس هرکی خواهد راه باز گشتی بسوی پروردگارش پیش گیرد)

« إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي

كُنْتُ تُرَابًا » (40) (هرآینه ما شما را از عذاب نزدیکی هشدار دادیم، روزی که انسان

آنچه را دو دست وی پیش فرستاده بود» از خیر یا شر «بنگرد و کافر گوید: ای کاش من

خاک بودم) ابن‌کثیر نقل می‌کند که: خداوند جلّ جلاله چهارپایان را برای انتقام گرفتن

از همدیگر گرد می‌آورد و بعد از آن‌که از یک‌دیگر انتقام‌کشی می‌کنند به خاک تبدیل

می‌شوند، در آن وقت است که کافر حالی همانند حال آنها را آرزو می‌کند.

طوریکه در آیات فوق مطالعه نمودیم: کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت

و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می‌کنند عکس عملهای مختلفی نشان می

دهند که همگی حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها می‌کند.

گاه می‌گویند: «وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم» .

و گاه می‌گویند: «خداوندا؛ ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم» .

و گاه می‌گویند: «ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی‌شدیم» .

در آن روز بزرگ یکی از بهترین پادشاهای نیکوکاران و یکی از بدترین کیفرهای بدکاران

همین اعمال مجسم آنهاست که همراهشان خواهد بود . آری؛ کار انسانی که اشرف

مخلوقات است گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از

موجودات بی روح و پست باشد.

شدت عذابی اهل دوزخ :

عذاب و شکنجه آتش بسیار سخت و بی‌مناک است، آتش دوزخ دارای عذابی چنان سخت و

سوره النبا

وحشتناک است که انسان را آماده می‌سازد تا بخاطر نجات از آن بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة تقدیم کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ» (سوره آل عمران: 91) (کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخرید خود) آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند). و در جایی دیگر در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُفِيلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره المائدة: 36) (بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان بازخرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی‌گردد (و راهی برای نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می‌باشند).

در صحیح مسلم از حضرت انس روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يُؤْتِي بِالنَّعْمِ أَهْلَ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ». مشكاة المصابيح (102/3) (آنچه اهل دوزخ در دنیا داشته اند روز قیامت مهیا می‌شود و سپس در آتش رنگ داده می‌شود. آنگاه سوال می‌شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری را دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی نزد تو بوده است؟ می‌گوید: پروردگارا! سوگند به ذات تو هرگز ندیده‌ام). این تنها چند لحظه‌ای اندکی است که کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذایذ و شادیهای دنیا را فراموش می‌کنند.

در بخاری و مسلم از انس بن مالک روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَىٰ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ». (بخاری، کتاب الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: (416/11). مشكاة المصابيح: (102/3)

(خداوند روز قیامت خطاب به دوزخیانی که عذابشان نسبت به دیگران کمتر است، می‌فرماید: آیا اگر از نعمت‌های زمین چیزی می‌داشتی آن را برای نجات از عذاب دوزخ فدیة می‌دادی؟ می‌گویند: حتماً. پروردگارا می‌فرماید: کمتر از آن را از تو خواستم. در حالی که تو در صلب (پشت و کمر) پدرت آدم بودی، خواستم کسی را شریک من قرار ندهی، اما تو برای من شریک قرار دادی).

شدت آتش و بیم آن، انسان را آماده می‌سازد که تمام دوست و احبابش را بمنظور رهایی از عذاب دوزخ تقدیم کند: «يُبَصَّرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَىٰ * نَزَاةٌ لِلشَّوَىٰ» (سوره المعارج: 11 - 16). (شخص گناهکار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنین همسر و برادرش

را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند. و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیة و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد). آری، این عذاب بیمناک و پی در پی، زندگی این گناهکاران را برای همیشه و بدون وقفه تلخ و ناراحت می‌سازد.

سفر به کرات آسمانی:

آیا امکان سفر به کرات آسمانی ممکن است و یا خیر! در جواب باید گفت که بلی امکان عبور از جو زمین را می‌توان از «آیه 33 سوره مبارکه الرحمن» استنباط کرد. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» یعنی: «ای گروه جن و انس، اگر توانایی دارید که از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید، مگر با سلطان». در این آیه می‌بینیم گفته شده نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر با سلطان «سلطه یافتن».

یعنی اگر سلطان داشته باشید می‌توانید عبور کنید. اگر گفته شده بود شما هرگز نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید، در زمان ما که سفینه‌های فضایی به ماه و نزدیک مشتری می‌روند این سوال مطرح می‌شد که چرا فرموده شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید؟ ولی می‌بینیم که در آیه گفته شده: «شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر با سلطان.» برخی از مفسران کلمه «سلطان» را قدرت عظیم مادی و علمی معنی نموده‌اند و ما در این زمان می‌بینیم که با پیشرفت علم توانسته‌اند وسایلی بسازند که از جو زمین عبور کنند و به ماه و نزدیک مشتری بروند.

با توجه به این که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم کسی احتمال نمی‌داد که حتی بتواند ده متر از زمین بالا برود، این آیه یکی از نکات قرآن می‌باشد.

در داستان حضرت عیسی (ع) نقل شده که ایشان در آسمان دوم هستند. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، نیز در معراج به آسمان دوم و بالاتر از آن رفته‌اند که در ذیل داستان معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کنم که به صعود انسان‌ها به آسمان‌ها اشاره کرده است:

«رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شبی که تصمیم داشتیم به معراج بروم، برایم مرکبی حاضر کردند که از الاغ، بزرگتر و از اشتر، کوچکتر بود. گامهای تند بر می‌داشت، چنانکه در هنگام حرکت، پاهایش تا نزدیک سرش می‌رسید. من بر آن سوار بودم و «جبرئیل» هم، مرا همراهی می‌کرد، مسیر را طی می‌کردم تا به محلی رسیدم که «جبرئیل» اشاره کرد تا پیاده شوم و نماز بگزارم و از من پرسید: آیا می‌دانی در کجا نماز گزاردی؟ گفتم: نه! گفت: در مدینه که محل هجرت توست، نماز گزاردی. از آنجا، حرکت کردم و به محل دیگری رسیدم. باز اشاره کرد پیاده شو و نماز بگزار.»

پیاده شدم و نماز گزاردم! پرسید: می‌دانی اینجا کجاست؟ اینجا، طور سینه‌است که خدا با حضرت موسی علیه السلام گفتگو کرده است! پس از آن، سوار شده به راه خود ادامه دادم تا به محلی وارد شدم، «جبرئیل» اشاره کرد، پیاده شو و نماز بگزار. پس از فراغت از نماز، پرسید: می‌دانی اینجا کجاست؟ اینجا «بیت اللحم» زادگاه حضرت عیسی علیه السلام است. به دنبال آن، وارد «بیت المقدس» شدم؛ تمام پیغمبران در آنجا حضور یافتند. «جبرئیل» مرا مقدم داشت تا پیغمبران به من اقتدا کنند.

پس از انجام نماز، مرا به آسمان دنیا بالا برد و در آنجا با حضرت آدم علیه السلام ملاقات کردم. پس از آن به آسمان دوم رفتم، در آنجا با عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام که پسر خاله یکدیگر بودند، ملاقات نمودم. سپس به آسمان سوم رفتم و در آنجا با یوسف علیه السلام ملاقات دست داد. بعد از آن، به آسمان چهارم رفتم و در آنجا با هارون- برادر حضرت موسی علیه السلام- ملاقات داشتم. بعد از آن، به آسمان پنجم رفتم، در آنجا با ادریس علیه السلام ملاقات کردم. بعد از آن به آسمان ششم رفتم و در آنجا با موسی علیه السلام ملاقات کردم. بعد از آن، به آسمان هفتم رفتم و در آنجا با حضرت ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم.

پس از آن به بالای آسمانهای هفتگانه صعود کردم، به «سدره المنتهی» رسیدم. «فضائل الخمسة من الصحاح الستة ج 1 ص 108»

خلقت جهان در شش روز:

ابتدا باید بدانیم که منظور از آفرینش جهان در شش روز در آیات قرآن کریم چیست؟ بحث از آفرینش، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است، ولی در سه مورد، علاوه بر آسمان و زمین «ما بینهما» (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز بر آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی برای جمله قبل است، زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون آسمان شامل تمام چیزهایی می‌شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است.

با توجه به مفهوم وسیع کلمه «یوم» (روز) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این پرسش روشن است، زیرا بسیار می‌شود که این کلمه به معنی «یک دوران» به کار می‌رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال. در قرآن کریم نیز شاهی که این حقیقت را ثابت می‌کند، وجود دارد. در قرآن صدها بار کلمه «یوم» و «ایام» به کار رفته است و در بسیاری از موارد به معنی شبانه‌روز معمول نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز به «یوم القیامه» نشان می‌دهد که مجموعه رستاخیز که دورانی است بسیار طولانی به عنوان «روز قیامت» شمرده شده است، از پاره‌ای از آیات قرآن استفاده می‌شود که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می‌کشد. در لغت نیز گاهی منظور از «یوم» مقدار زمان میان طلوع و غروب خورشید است و گاهی نیز به مدتی از زمان، هر مقدار که باشد، گفته می‌شود.

بنابراین، خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند

سوره النبا

- این دورانها میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامد.
با توجه به آیات: «فصلت، 8 - 11» این دورانهای ششگانه به ترتیب زیر است:
- 1- روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکل بود که با گردش به دور خود از هم جدا شد و کرات را تشکیل داد.
 - 2- این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی و یا سرد و قابل سکونت درآمدند.
 - 3- روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از آفتاب جدا شد.
 - 4- روز دیگر زمین سرد و آماده حیات شد.
 - 5- سپس گیاهان و درختان در زمین آشکار شدند.
 - 6- سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین ظاهر شد.
- اما در این که چرا خداوند این جهان را در یک لحظه نیافرید، با این که با قدرت بی‌انتهاش می‌توانست همه آسمانها و زمین را در یک لحظه بیافریند، پس چرا آنها را در این دورانهای طولانی قرار داد؟ نکته مهم در پاسخ این پرسش این است که آفرینش اگر در یک لحظه انجام می‌گرفت، کمتر می‌توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت نماید، اما هنگامی که در مراحل مختلف و چهره‌های گوناگون، طبق برنامه‌های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشنتری برای شناسایی آفریدگار خواهد بود، مثلاً اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می‌شد، آن قدر نمی‌توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی 9 ماه، هر روز در مرحله‌ای و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند، می‌تواند به تعداد مراحل که پیموده است، نشانه‌های تازه‌ای از عظمت آفریدگار از خود بروز دهد.
- در واقع آفرینش هستی گام به گام صورت گرفته است و قانون گام به گام، همگام با قانون طبیعی و عقلی است و عقلاء هم آن را مورد پسند و پذیرش قرار می‌دهد. به هر شکل آفرینش هستی و طبیعت باید با قانون طبیعی همراه باشد، هر چند قدرت و اراده خداوند «کن فیکون» می‌باشد. و بین این دو منافاتی وجود ندارد. هم خداوند «کن فیکون» باشد و هم در آفرینش هستی بر اساس قانون طبیعی و عقلی که همان قانون گام به گام می‌باشد پیش رفته باشد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

- مقدمه
- معلومات مؤجز
- اسباب نزول
- وجه تسمیه
- محتوا سوره
- ترجمه و تفسیر مؤجز
- شدت عذابی اهل دوزخ
- سفر به کرات آسمانی
- خلقت جهان در شش روز

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن، حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری